

## رُزا لوکزامبورگ<sup>۱</sup>

### بزرگداشت روز اول مه چگونه آغاز شد؟<sup>۲</sup>

### برگردان از سوئدی به فارسی: نادر ثانی



اندیشه رهائیبخش به وجود آوردن یک روز بزرگداشت کارگری با هدف رسیدن به روز کاری هشت ساعته، نخستین بار در استرالیا به میان آورده شد. کارگران استرالیا در سال ۱۸۵۶ تصمیم گرفتند که روزی را با هدف رسیدن به روز کاری هشت ساعته سازماندهی کرده، در این روز محل کار خود را ترک کرده و روز را به گردهمایی و برقراری جشن اختصاص دهند. تصمیم گرفته شد که روز ۲۱ آوریل چنین روزی باشد. در آغاز کارگران استرالیایی در این اندیشه بودند که اختصاص چنین روزی مختص به یک سال باشد. اما همان بزرگداشت نخستین چنان تاثیر عمیقی بر توده‌های کارگر استرالیا گذاشته و چنان پیامدهای مشوقانه و تبلیغاتی داشت که تصمیم گرفته شد چنین بزرگداشتی در سالهای بعد نیز تکرار شود.

و به راستی چه چیزی می‌توانست مانند دست از کار کشیدن داوطلبانه، شجاعت بیشتر و ایمان قویتر در میان توده‌های طبقه کارگر به وجود آورد؟ چه چیزی می‌توانست به این بردگان دائمی کارخانه و کارگاه شوق بالایی بیش از فراخوانی نیروهای خودی ببخشد؟ از این رو چیزی نکشید که اندیشه یک روز بزرگداشت کارگری پذیرفته شده، از استرالیا به کشورهای دیگر رفته و سراسر دنیای کارگری را در بر گرفت.

اولین کارگرانی که شیوه کارگران استرالیا را به عمل آوردند کارگران ایالات متحده آمریکا بودند. در سال ۱۸۸۶ روز اول ماه مه به عنوان روز دست از کار کشیدن کارگران اعلام شد. در آنروز ۲۰۰ هزار کارگر دست از کار کشیده و با شرکت در تظاهرات خواستار اعلام روز کاری هشت ساعته شدند. پس از این روز چوب لای چرخ گذاشتن حکومت<sup>۳</sup> مانع از آن شد که کارگران بتوانند

بار دیگر چنین مراسمی را برقرار نمایند. اما در سال ۱۸۸۸ کارگران بار دیگر تصمیم پیشین را گرفته و اعلام کردند که در روز اول ماه مه سال ۱۸۹۰ چنین بزرگداشتی را عملی خواهند نمود.

در خلال این مدت جنبش کارگری اروپا نیز تکامل یافته و هر چه پویاتر شده بود. این جنبش توانسته بود در کنگره بین‌المللی کارگری سال ۱۸۸۹ به نقطه اوج خود برسد. در این کنگره که ۴۰۰ نماینده کارگران را به گرد هم آورده بود تصمیم گرفته شد کنگره بین‌المللی کارگری پیش از هر چیز خواهان روز کاری هشت ساعته شود. "لاوین"<sup>۴</sup>، یکی از نمایندگان سندیکای کارگری فرانسه از شهر "بوردو"<sup>۵</sup> پیشنهاد کرد که برای جان بخشیدن به این خواسته، روزی به عنوان روز تعطیل عمومی کارگری اعلام شود. از آنجا که در پی این پیشنهاد نمایندگان کارگران ایالات متحده آمریکا بیان داشتند که رفقای آنان تصمیم گرفته‌اند که روز اول ماه مه را به عنوان چنین روزی اعلام دارند، کنگره تصمیم گرفت که این روز را به عنوان روز تعطیل عمومی کارگری اعلام نماید.

در واقع این بار نیز، مانند ۳۰ سال پیش از آن در استرالیا، خواست کارگران عملاً مختص به یک بار بود. تصمیم کنگره دایر بر آن بود که کارگران تمامی جهان روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برای نمایش خواسته روز کاری هشت ساعته دست از کار کشیده و تظاهرات کنند و سخنی از آن نبود که این عمل در سالهای بعد نیز تکرار گردد. پیش‌بینی اینکه چنین فکری چه نتایج درخشنده‌ای خواهد داشت و چگونه به سرعت مقبول طبقه کارگر خواهد شد، غیرممکن بود. اما کافی بود که بزرگداشت روز اول ماه مه یک بار در سال ۱۸۹۰ به انجام درآید تا همه به این جمع‌بندی برسند که این بزرگداشت می‌باید سالانه و همیشگی گردد.

روز اول ماه مه بیانگر خواسته روز کاری هشت ساعته است اما کارگران پس از دستیابی به این خواسته نیز دست از بزرگداشت این روز نخواهند کشید. تا زمانی که مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داری و دولت‌های نماینده آن ادامه دارد، تا

زمانیکه خواسته‌هایی از کارگران باقی هستند که می‌باید به تحقق درآیند، بزرگداشت این روز بیانی سالانه برای این خواسته‌ها خواهد بود. اما حتی زمانیکه دوران بهتری فرا رسد و طبقه کارگر در تمامی جهان به آزادی خود دست یافته باشد، حتی در آن زمان هم بدون شک بشریت به یاد نبردهای به انجام رسیده و زجرهای خلال آنها، به بزرگداشت روز اول ماه مه خواهد پرداخت.

## یادداشت‌ها:

(۱) رُزا لوکزامبورگ Rosa Luxemburg یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ جنبش انقلابی کارگری جهانی می‌باشد. زندگی او سراسر مبارزه‌ای طولانی برای رهایی طبقه کارگر بود. او در ۵ مارس ۱۸۷۱ در روستایی کوچک در بخش روسی لهستان تجزیه‌شده به دنیا آمد. تنها ۱۶ سال داشت که به حزب انقلابی "پرولتاریا" پیوست. خفقان شدید موجود آنگونه بود که رُزا ناچار شد لهستان را در سال ۱۸۸۹ ترک گفته و خود را به زوریخ در سوئیس که مکانی برای جمع لهستانی‌های تبعیدی شده بود برساند. در اینجا در کنار فعالیت‌های گسترده سیاسی در دانشگاه به تحصیل علوم طبیعی، ریاضیات و اقتصاد پرداخته و تبدیل به نویسنده‌ای همیشگی در ارگان حزبی شد. در سال ۱۸۹۸ به آلمان مهاجرت کرده و در پی ازدواجی مصلحتی تبعه آلمان گردید. در تجزیه حزب سوسیال دمکرات آلمان یکی از ارکان مهم جناح انقلابی آن بود. در دوران جنگ جهانی اول در زمره افرادی بود که در مقابل جنگ موضع گرفته، به مبارزه با آن پرداخته، و از اینرو به زندان انداخته شد. پس از انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ و پس از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ و آزادی از زندان در شمار افرادی قرار گرفت که به حمایت از بلشویکها برخاستند. دوران رادیکال شدن نیروهای موجود در آلمان بود و رُزا لوکزامبورگ به همراه کارل لیبکنخت Karl Liebknecht از چهره‌های سرشناس رادیکال چپ انقلابی بود. در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ به همراه کارل لیبکنخت دستگیر شده و به سان او پس از تحمل ضرب و جرح فراوان با شلیک گلوله‌ای در شقیقه‌اش کشته شد. قصابان جنازه او را در کانال آب انداختند و از اینرو جنازه‌اش تا ۳۱ ماه مه مفقود بود.

۲) این مقاله برای اولین بار در نشریه لهستانی‌زبان "اسپراوا رابورت‌نیژا" (زمینه کار) در فوریه ۱۸۹۴ در پاریس درج شد.

۳) اعتصابات برای دسترسی به روز کاری هشت ساعته حتی پس از اول ماه مه ۱۸۸۸، ادامه داشت. در برخی از شهرها - به خصوص در شیکاگو - کارگران در برخوردهای مستقیم با نیروهای پلیس قرار گرفتند. روز چهارم ماه مه کارگران شیکاگو تظاهراتی اعتراضی را سازمان دادند. در خلال این تظاهرات اخلاص‌گرایان بمبی را به طرف یک گشتی پلیس پرتاب کردند. در هرج و مرجی که پس از آن به وجود آمد پلیس و چند تن از کارگران به سوی یکدیگر شلیک کردند که در نتیجه ۷ پلیس و دستکم ۴ کارگر کشته شدند. اندکی بعد به بهانه پرتاب بمب یادشده رهبران جنبش کارگری دستگیر شده و چهار تن از آنان (آگوست اسپایس August Spies، آدولف فیشر Adolph Fischer، آلبرت پارسون Albert Parsons و جورج انگل George Engel) بدون اینکه کوچکترین مدرکی وجود داشته باشد که آنها در سامان دادن به پرتاب بمب نقشی داشته‌اند، به مرگ محکوم شده و در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ به دار کشیده شدند. هفت سال پس از اعدام آنها مقامات دولتی ایالات متحده آمریکا اعلام داشتند که در این زمینه "خطایی حقوقی" صورت گرفته است!

Lavigne (۴)

Bordeaux (۵)